

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که امام (رضوان الله علیه) در مسئله بیستم فرموده‌اند: اگر جاهل مقصر ملتفت، عملی را بلا تقلید انجام می‌دهد، این عمل باطل هست مگر اینکه این عملش مطابق با واقع یا مطابق با تقلید کسی که رجوع به او جایز است باشد.

عرض کردیم که بعد از اینکه در مباحث گذشته اصل مشروعیت تقلید را اثبات کردیم، و اینکه از نظر عقلی، انسان یا باید مقلد باشد، یا محتاط و یا مجتهد، حالا این مسئله مطرح می‌شود که اگر کسی که خودش مجتهد نیست و احتیاط هم نمی‌کند، عملی را بدون تقلید انجام داد، حکم این عمل چیست؟

گفتیم که مسئله سه صورت دارد؛ این شخص یا جاهل مقصر است، یا جاهل قاصر، جاهل مقصر هم یا ملتفت است یا غافل، که فعلاً بحث در همین قسمت اول، یعنی جاهل مقصر ملتفت است، یعنی تمکن از احتیاط یا رجوع به مجتهد دارد، اما از مجتهد مسئله را سوال نمی‌کند و ملتفت است، یعنی به این جهل خودش هم توجه دارد. توجه به این است که نمی‌داند که آیا در این عملی که انجام می‌دهد، مأثراً به موافق با مأمور به واقعی هست یا نیست؟ خوب نظر شریف امام (ره) این است که اگر تصادفاً این عمل مطابق با واقع در آمد، این عمل صحیح است.

نکته‌ای در رابطه با تطابق با واقع

این نکته را عرض کنیم که برای مطابقت با واقع، نمی‌توانیم علم صد در صد وجدانی پیدا کنیم که آیا این عمل مطابق با واقع هست یا نه؟ در این زمان که دسترسی به معصوم (علیه السلام) نداریم، احراز وجدانی واقع برای ما میسر نیست، پس اینکه فرموده‌اند: اگر عمل مطابق با واقع در بیاید، یعنی از طریقی که برای احراز واقع داریم؛ که یکی از طرق احراز، مطابقت با فتوای کسی است که رجوع به او جایز است، یعنی اگر عمل مطابق با یک فتوا بود، در اینجا می‌شود احراز کرد، که این مطابق با واقع است، منتها احراز وجدانی نیست، بلکه تعبدی است.

خوب حال با این توضیحی که عرض کردیم، نکاتی در عبارات فقهاء هست، که باید ببینیم می‌توانیم آن را حل کنیم یا نه؟

در قسمت اول مسئله بیستم، امام (رضوان الله علیه) فرموده‌اند: «اگر مطابق با واقع یا مطابق با فتوای کسی که رجوع به او جایز است»، خوب وقتی می‌گوییم: برای مطابقت با واقع راهی نداریم، برای احراز وجدانی واقع راهی نداریم، نوبت به احراز تعبدی می‌رسد، که احراز تعبدی هم فقط به این است که مطابق فتوای مجتهد در بیاید.

مگر اینکه بگوییم: کسی بیاید احتیاط کند، که اگر احتیاط کرد، یقین دارد آن عمل را مطابق با واقع انجام داده، اما احتیاط از فرض محل نزاع خارج است.

برای توضیح بیشتر عرض می‌کنیم که سه عنوان در اینجا در کلمات فقهاء وجود دارد؛ یکی مطابقت با واقع، دوم مطابقت با فتوای کسی که در حین عمل رجوع به او جایز است و سوم مطابقت با فتوای کسی که بالفعل باید به او رجوع کند، مثلاً کسی که ده سال از زمان تکلیفش گذشته و تقلید نکرده، خوب الان باید به یک مجتهد جامع الشرائط رجوع کند، پس مطابقت با فتوای مجتهدی که بالفعل باید به او رجوع کند، حال آیا اینها واقعاً سه عنوان هستند؟ اگر گفتیم: احراز واقعی، چون احراز وجدانی برای مطابقت با واقع ممکن نیست، پس تنها راهی که وجود دارد مطابقت با فتوای مجتهد است، حالا یا مجتهدی که این شخص باید در حین عمل از او تقلید می‌کرده و یا مجتهدی که الان بالفعل باید به او رجوع کند.

خوب حال روی این باید دقتی شود، شما هم تأملی بفرمایید، بالاخره امام(ره) فرموده: مطابق با واقع، یا من يجوز الرجوع اليه حين العمل، یا من يجوز رجوع اليه بعد العمل، که این قید را در اینجا ندارند.

پس علی‌ای حال امام(ره) فرموده‌اند: اگر این عمل مطابق با فتوایی که يجوز رجوع اليه بود، صحیح است، اما مرحوم سید(ره) در کتاب عروه فرموده‌اند: عمل جاهل مقصر مطلقاً باطل هست، یعنی ولو این عملش مطابق با واقع در بیاید، ولو مطابق با فتوای کسی که رجوع به او جایز است باشد.

ادله قائلین به بطلان عمل جاهل مقصر حتی در فرض تطابق

در بحث گذشته عرض کردیم که برای مستند فتوای مرحوم سید(ره)، مجموعاً در بین کلمات چهار وجه را می‌توانیم ملاحظه کنیم، که باید اینها را یکی یکی بررسی کنیم.

دلیل اول: عدم تمشی قصد قربت از جاهل مقصر ملتفت

وجه اول که از عبارت خود سید برمی‌آید این است که این نزاع فقط در واجبات عبادی است، اما واجبات توصیلی خارج از محل نزاع است، لذا ایشان فرموده: از جاهل مقصر ملتفت قصد قربت تمشی نمی‌شود، می‌داند که جاهل و مقصر است، یعنی می‌توانسته از مجتهد سوال کند، اما سوال نکرده، ملتفت به جهلش هم هست، یعنی نمی‌داند که آیا این فعلی که می‌آورد، مطابق با مأمور به هست یا نه؟ خوب چگونه در این عملی که انجام می‌دهد قصد قربت کند، در حالی که نمی‌داند الان این فعل واجب است یا نه؟

مثلاً در روز جمعه می‌خواهد نماز جمعه بخواند، فرضاً از کسی هم تقلید نمی‌کند و نمی‌داند که نماز جمعه واجب است یا نه؟ حال چگونه با فعل نماز جمعه قصد تقرب کند؟ پس قصد قربت از جاهل مقصر ملتفت تمشی نمی‌شود و حال آن که قوام واجب عبادی به قصد قربت است، لذا اگر قصد قربت در کار نبود، عمل باطل می‌شود.

وقتی در عبارت سید(ره) را دقت کنیم فرموده: «عمل الجاهل المقصرّ الملتفت باطل و إن كان مطابقاً للواقع»، عمل جاهل مقصر ملتفت باطل است، بعد فرموده: «و أمّا الجاهل القاصر أو المقصرّ الذي كان غافلاً حين العمل و حصل منه قصد القرية»، از این دو قصد قرینه متمشی می‌شود، پس می‌خواهیم استفاده کنیم که در عبارت اول که فرموده: «عمل الجاهل المقصرّ الملتفت باطل»، علتش این است که قصد قربت از این شخص تمشی نمی‌شود.

نقد و بررسی این دلیل

آیا این دلیل تام است یا نه؟ به نظر ما این دلیل باطل است و قابل جواب است، جوابش هم این است که بیاییم واجب تعبدی را معنا کنیم، واجب تعبدی این است که عملی را بالاضافه الی الله تبارک و تعالی انجام دهیم، یعنی داعی و انگیزه برای اتیان این عمل خداوند باشد و نه اغراض دنیوی و ...، که در این صورت این عمل عمل عبادی می شود.

حال کسی نمی داند در روز جمعه نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر؟ نماز جمعه را به قصد قربت هم می خواند، لذا عبادی بودنش اشکالی ندارد، بلکه کسی که جاهل است نمی تواند جزم به اینکه این عمل مامور به است پیدا کند، که در محل خودش گفته اند که جزم در انجام و امتثال اعتباری ندارد، بلکه آنچه در امتثال معتبر است این است که باید عملی انجام شود، که غرض مولا را محقق کند، چه بدانم که این عمل درست مطابق با مامور به هست یا ندانم؟

بنابراین جزم وجود ندارد، اما در محل خودش هم ثابت کردند که جزم اعتباری هم ندارد، عمل وقتی که بالاضافه الی المولی انجام شد، این عمل به قصد قربت می شود و عبادی می گردد.

دلیل دوم: عدم کفایت امتثال تقدیری

دلیل دوم مطلبی است که مرحوم شیخ انصاری (قدس سره) (رسائل، تنبیهاش شبهه وجوبیه در تنبیه دوم) بیان کرده اند که کسی که جاهل مقصر است و به جهلش هم التفات دارد، خوب احتمال می دهد که این عملش مطابق با مامور به واقعی باشد، احتمال هم می دهد که مطابق با مامور به نباشد، حال اگر بخواهد این عمل را انجام دهد و به همین هم اکتفاء کند، مثلاً بگوید: حال نماز جمعه را می خوانیم و دیگر نماز ظهر را نمی خوانیم، احتیاط هم نمی کنیم، یعنی نمی خواهد مامور به را علی جمیع التقادیر اتیان کند، یعنی می گوید: این عمل را اتیان می کنم، علی تقدیر اینکه امر مولی به این عمل تعلق پیدا کرده باشد.

این آدم که جاهل مقصر ملتفت هست، می گوید: عمل را بر فرض اینکه در واقع به این عمل امر تعلق پیدا کرده باشد اتیان می کنم، در نتیجه اتیانش به عمل علی تقدیر واحد است.

بعد مرحوم شیخ (ره) در آنجا فرموده اند: ربما يقال یا لقائل عن یقول که چنین چیزی برای امتثال کافی نیست، بلکه برای امتثال باید اتیان علی جمیع التقادیر را داشته باشیم، یعنی بگوییم: این عمل را انجام می دهیم اگر امر مولی به آن تعلق پیدا کرده باشد.

نقد و بررسی این دلیل

این دلیل هم بطلانش خیلی روشن است، برای اینکه خلاصه این دلیل برمی گردد به اینکه امتثال تقدیری کافی نیست و امتثال تقدیری یعنی علی تقدیر تعلق الامر بهذا الفعل، در حالی که در جای خودش عند العقلاء ثابت شده که امتثال تقدیری هم کافی است.

به عبارت اخری می گوئیم که در امتثال اتیان عمل لازم است، یعنی اتیان عملی که مطابق با مامور به باشد، اصلاً امتثال یعنی موافقه ماتی به للمامور به، حال اگر در این امتثال شك کنیم و بگوییم: شرط هست که این عمل علی جمیع التقادیر باشد، در واقع شك ما برمی گردد به اینکه آیا شیء زائدی در امتثال معتبر است یا نه؟ که اینجا اصالة البراءة عقلی و نقلی جریان پیدا می کند و نتیجه این می شود که مطلق امتثال، حتی امتثال تقدیری کافی است.

در نتیجه اگر مکلف قصد امتثال تقدیری می‌کند و نه قصد امتثال به نحو مطلق، یعنی بگوید: اگر مولی امر را متوجه به این عمل کرده باشد، آن را انجام می‌دهم، قصد امتثال تقدیری کافی است و همین مقدار در باب امتثال کفایت می‌کند.

دلیل سوم: ادعای اجماع

دلیل سوم ادعای اجماعی است که مرحوم شیخ انصاری (ره) از سید رضی و سید مرتضی (قدس سرهما) نقل کرده، که ادعا کرده‌اند که اجماع داریم بر بطلان نماز کسی که «لا يعلم احکام الصلاة»، کسی که احکام نماز را نمی‌داند.

خوب نتیجه این می‌شود کسی که نمی‌داند الان این نمازش واجب است یا نه؟ عملش باطل است، یعنی این اجماع جاهل مقصر را هم شامل می‌شود، لذا نمازش باطل می‌شود.

نقد و بررسی این دلیل

این دلیل هم چند جواب دارد: جواب اول این است که این اجماع، اجماع منقول است و اجماع منقول حجیتی ندارد؛

ثانیاً این اجماع، اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه است، یعنی احتمال می‌دهیم که مجمعی به ادله و مدارک دیگر استناد کرده باشند و قبلاً هم گفتیم که اجماع، نه یقینی المدرکیتش و نه محتمل المدرکیتش، هیچ کدام حجیت ندارد؛

ثالثاً اینکه می‌گویید: اجماع داریم بر اینکه کسی که احکام نمازش را نمی‌داند، عملش باطل است، این بطلان را معنا کنید، اگر معنایش این باشد که باطل است، ولو اینکه بعداً کشف شود که مطابق با واقع است، که اگر این باشد به درد ما نحن فیه می‌خورد. در حالی که این بطلان در اینجا معنایش این نیست، بلکه باطل یعنی مادامی که نمی‌دانیم مطابق با واقع هست یا نه؟ مطابق با فتوای من يجوز الرجوع الیه هست یا نه؟ مادامی که مطابقش را با آن نمی‌دانیم، حکم بطلان را دارد، اما اگر بعداً مطابقش با واقع برای ما کشف شد، در اینجا دیگر عنوان بطلان را ندارد.

دلیل چهارم: ادعای اجماع بر بطلان در خصوص جاهل مقصر

دلیل چهارم شبیه همین دلیل سوم است، یعنی اجماع بر بطلان در خصوص جاهل مقصر ادعا شده است. در دلیل سوم می‌گفتیم: ادعای اجماعی شده، که شامل جاهل مقصر هم می‌شود، اما در دلیل چهارم می‌گوییم: اجماع بر بطلان در خصوص جاهل مقصر را ادعا کرده‌اند، که اگر جاهل مقصر عمل عبادی انجام داد اجماع بر بطلانش داریم.

نقد و بررسی این دلیل

خوب بر این دلیل چهارم هم، همان سه جوابی که از دلیل سوم مطرح شده مطرح می‌شود و در نتیجه برای فتوای مرحوم سید (ره) دلیلی پیدا نکردیم.

این مقدار که تتبع کردیم، در کلمات فقهاء غیر از این چهار دلیل، دیگر دلیل پنجمی وجود ندارد، لذا جاهل مقصر ملتفت، اگر عملش مطابق با واقع درآمد، یا مطابق با فتوای کسی که رجوع به او جایز است درآمد، این عمل، عملی صحیحی است، نظیر همان چیزی که امام (ره) در متن تحریر فرمودند و خلافاً لسید فی العروه.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين